

مدیریت سرمایه

با اجازه دوستان از امشب بحث مدیریت سرمایه رو در خدمت دوستان خواهم بود و اون چیزی که در این زمینه به ذهن این حقیر میرسه رو تقدیم دوستان خواهم کرد، البته کاملا مشخص هست که این بحث فوق العاده تخصصی و فنی و آکادمیک و پیچیده هست، اما ما به هیچ عنوان وارد بخشهای تئوریک نخواهیم شد و به شکل عملی و عمیق اما ساده در این زمینه صحبت خواهیم کرد به شکلی که بتونیم توسط اون نیازهایی که به این علم در بورس و همچنین بازار جهانی داریم برآورده کنیم، در بین به فراخور مطالبی از روانشناسی نیز تقدیم خواهم کرد.

مثالی هست که توسط اون میتونیم به درجه اهمیت مدیریت سرمایه پی ببریم، این مثال میگه، اگه کل چیزی که نیاز داریم تا بتونیم خرید و فروش در بازارهای مالی رو به شکل کامل و علمی انجام بدیم یک سه پایه دوربین عکاسی تشبیه کنیم یک پایه اون استراتژی پایه دوم روانشناسی فردی - و نه روانشناسی بازار- و پایه سوم مدیریت سرمایه خواهد بود به عبارتی این علم همونقدر که استراتژی و راه و روش خرید و فروش برای ما اهمیت داره همون مقدار مهم هست و این مثال ذکر میکنه اگر هرکدوم از این سه پایه وجود نداشته باشه یا حتی نسبت به اون دو پایه دیگه از رشد کافی برخوردار نباشه برای ما قابلیت استفاده از اون وجود نخواهد داشت.

چند شب قبل مقدمه ای کوتاه به همراه تعدادی سؤال اساسی عرض کردم، اجازه بفرمایید ابتدا اونها رو اینجا منتقل کنم و سپس به ادامه مطلب با پاسخگویی به اون سئوالات بپردازیم. با اجازه دوستان عزیز

جلسه اول:

حتما دوستان عزیز تا به حال زیاد این اصطلاح رو شنیدند و البته تعدادی از دوستان در این قضیه به درجه استادی رسیدند و تعدادی در مراحل پیشرفت هستند و تعدادی هم از این موضوع گذشتند و وارد این وادی نشدند، این مجموعه عرایض خاص دوستانی هستند که علاقمندند از این علم بهره ببرند، اما ابتدا با اجازه دوستان تعدادی پرسش مطرح میکنم وبعد کم کم شروع به پاسخگویی خواهم کرد، اما قبل از شروع این پرسشها یک جمله میخوام عرض کنم که واقعا بهش ایمان دارم.

بدون رعایت مدیریت سرمایه اکثر فعالیتهای در بازارهای مالی چه استاک یا فارکس یا فیوچرز یا ... محکوم به فناست، امکان داره ما مدتی بتونیم بدون رعایت این اصل دوام بیاریم ولی این مدت خیلی طولانی نخواهد بود.

قصد از شروع این بحث اصلا مطالب آکادمیک و خسته کننده نیست، بلکه صرفا قصد دارم به شکل عملی به این موضوع بپردازیم و به عنوان آخرین عرض قبل از شروع مطلب باید بگم، اگر دوستانی در جمع وجود دارند که احساس میکنند باوجود رعایت خیلی از مسائل اما هنوز جزو برندگان این بازار نیستند بدونند که مشکل عمدتا از همین بخش هست و امیدوارم با خواندن این سلسله پستها و تعقیب تایپیک تا انتها تعداد زیادی از دوستان از جمع بازندگان این بازار به جمع برندگان پیوندند، به امید خدا.....

اما سئوالات اساسی،

استراتژی چیست، آیا یک فرد بدون دونستن تکنیکال میتونه استراتژی داشته باشه، لبه چیست، تکنیکال چقدر میتونه به ما لبه بده، آیا بازار میتونه بر مبنای فرضیه رندوم، به شکل کاملا تصادفی حرکت کنه، اگه پاسخ مثبته آیا بازم همیشه از این بازار سود برد، ابعاد بازار چیست، تشابه بازار و قمار، بازی رولت روسی چیست، در کازینوها برنده چه کسیست، چرا اوائل ورود با بازار ما سودهای خوبی میبردیم در صورتیکه تجربه امروز رو نداشتیم ولی امروز نمیتونیم، در چه صورت در یک کازینو میتونم برنده باشم !!!! و تعدادی سئوالات دیگه که به مرور مطرح خواهیم کرد و با کمک هم به اونها پاسخ خواهیم داد.....

استراتژی چیست؟ آیا برای استفاده از استراتژی نیازمند دانستن تکنیکال هستیم؟

همونطور که در ابتدا عرض کردم قصد ما استفاده عملی از مدیریت سرمایه هست و خیلی ساده و خودمونی و البته عملی میخوایم به نتیجه برسیم بنابراین تعاریف رو هم خیلی ساده و بی پیرایه عرض میکنم و نه به شکل کلاسیک

استراتژی معاملاتی عبارت از راه و روشی هست که توسط اون در یک نقطه ایی خریدمون رو انجام میدیم تا یک نقطه دیگه با سهم میمونیم و در یک نقطه دیگه از سهم خارج میشیم ،اگر ما یک معامله گر حرفه ای باشیم اصولا همیشه باید به یک (یا در بعضی مواقع چند) سبک این کار رو انجام بدیم این سلسله رفتار مجموعا استراتژی مارو تشکیل میده ،اما واقعا برای داشتن استراتژی و استفاده از اون نیازمند دانستن تکنیکال نیستیم (هر چند تکنیکال میتونه استراتژی های بسیار متنوعی رو به ما بده و در تست اون کمک به سزایی به ما بکنه) ، دوستان زیادی وجود دارند که تکنیکال نمیدونند اما در این بازار موفق هستند اما عزیزانی که موفق هستند امکان داره تکنیکال ندوند اما نمیتونیم بگیم استراتژی ندارند ،چون بدون یک استراتژی مشخص واقعا همیشه در بازار دوام داشت و اگر استراتژی وجود نداشته باشه خرید و فروشها شکل تصادفی به خودش خواهد گرفت ،

پس معامله گر موفق باید استراتژی داشته باشه خواه این استراتژی از تکنیکال استفاده کنه و خواه بدون تکنیکال اما این استراتژی ما هر چی که هست یا جزو استراتژی های موفق دسته بندی میشه و یا جزو استراتژی ناموفق و اگه بخوایم برای این واژه ها تعریفی داشته باشیم باید بگیم استراتژی موفق هست که با استفاده از اون استراتژی احتمال سود ما در معاملات بیش از ضرر ما باشه به عبارتی هر استراتژی که بیش از ۵۰٪ احتمال موفقیت داشته باشه جزو استراتژی های موفق خواهد بود(در این تعریف من کمیسیون معاملات رو در نظر نگرفتم که بعد در اون رابطه و تاثیرش صحبت خواهیم کرد)

خوب اما در نظر بگیرین ما سه تا استراتژی داریم که اولی ۴۸ درصد دومی ۵۵ درصد و سومی ۶۲ درصد احتمال موفقیت دارند اگر بخوایم اینا رو دسته بندی کنیم مورد اول که جزو استراتژی های ناموفق خواهد بود اما مورد دوم و سوم که موفق هست تفاوتش در احتمال موفقیت هست به این احتمال ما اصطلاحا میگیم "لبه" استراتژی دوم ما ۵٪ ، لبه داره و استراتژی سوم ما ۱۲٪ لبه داره ،پس در اصل مهمترین چیزی که یک استراتژی موفق برای ما ایجاد میکنه لبه هست که توسط اون میتونیم بر بازار غلبه کنیم ،اگر خیلی از دوستان دائما در حال تعویض استراتژی هستند برای این هست که اولا استراتژی موفق یا سودده پیدا کنند و دوم اینکه استراتژی بشون رو با استراتژی تعویض کنند که لبه بیشتری داشته باشه ،اما این بین موضوع اساسی این هست آیا ما محدودیتی برای لبه داریم یا بهتر بگم نهایت لبه قابل ایجاد برای یک استراتژی چه مقدار هست ،این مطلب خیلی مهم هست که به دیدگاه ما در ارتباط با تکنیکال برمیگرده ، آیا علمی بنام تکنیکال وجود داره یا بازار تصادفی حرکت میکنه..... جلسه آینده در این زمینه بیشتر صحبت میکنیم....

آیا حرکت بازار تصادفیست؟

اما میرسیم به پرسشی که میتونه بر روی تصمیم گیری ما در ارتباط با نوع خرید و فروش ما در بازار اثر بزاره ،البته علت بررسی این مطلب توسط ما از بابت تعیین استراتژی بر مبنای نوع پاسخ به این پرسش نیست بلکه پاسخگویی ما تاثیری که بر روی کار ما در مدیریت سرمایه میزاره اینه که دیدی که به ما از بابت حداکثر لبه میده متفاوت خواهد بود..... اما طبق گفته جناب دکتر مارک داگلاس دور نبوده زمانی که علمی به نام تکنیکال اصلا وجود نداشت و خرید و فروشها بیشتر بر جنبه فاندامنرال استوار بود ،در ابتدا که تکنیکال وارد عرصه

بازارهای مالی شد بیشتر به دید سرگرمی به اون نگاه میکردند تا کم کم از حالت سرگرمی به حالت تردستی و سپس فن و بعد علم و هنر ورسید

اما کماکان عده ای هستند که معتقد به وجود تکنیکال نیستند ،بنابر دید کلی که به این علم(آمیخته به هنر) وجود داره میتونیم دو دسته بندی کلی داشته باشیم:

1-گروه معتقد به تکنیکال : تکلیف این گروه کاملا روشن هست ،معتقدند بازارها کاملا علمی و منطقی و غیر تصادفی حرکت میکنند به همین دلیل استراتژی های مختلفی برای سود کردن طراحی میکنند همه جنبه تکنیکال داره ،اما مهم برای ما اینه که با بهترین استراتژی های این گروه چه لبه ای برای ما بدست میاد ؟

نظر اساتید این فن مختلف هست و من نظرانی چون ۶۵٪ و ۷۰٪ و ۸۰ درصد رو هم در این زمینه شنیده ام اما اگه بخوایم صرفا نظر متعادلتر رو به عنوان میانگین بپذیریم ، جناب جان مورفی نظرشون اینه که ما با بهترین سیستم تکنیکال توانایی پیروزی ۷۰٪ در این بازار رو داریم ،البته عنایت بفرمایید این ۷۰٪ توسط یک تکنیکالیست بسیار خیره و در شرایط بازار سالم که صرفا بر مبنای عرضه و تقاضاست ارائه میشه در این بازار سالم نه چیزی به نام حجم مینا وجود داره و نه صف خرید و فروش و نه محدودیت در حداکثر قیمت خرید و فروش وجود داره پس طبیعی هست بازاری که از سیستم سالم عرضه و تقاضا دوریمونه احتمال موفقیت تکنیکال هم کاهش خواهد داشت

2-گروهی که معتقد به حرکت تصادفی بازار هستند : در این تئوری هیچ ترتیب یا ترکیب خاصی برای حرکت قیمت وجود نداره و این گروه معتقدند قیمت در هر لحظه از بازار به هر طرفی میتونه بره و اصولی مثل اصول امواج الیوت و صرفا یک پدیده ذهنی و خیالیست ، این بین تقریبا نظر شخصی بنده به عنوان کسی که علم تکنیکال رو به عنوان روش کاری برگزیده مشخص هست اما سوای این اشاره قصد نداریم به رد یا اثبات این تئوری ها پردازیم بلکه فقط قصدمون استفاده از اونها در راه پیروزی در بازار هست ،

اما چیزی که این گروه دوم هم نمیتونند انکار کنند وجود روندها هست به عبارتی طبق بررسیهای زیادی که بر روی دیتاهای مختلف بازارهای مالی صورت گرفته این نتیجه به دست اومده که اگر قیمتها در بازار مدتی صعودی باشه(به عبارتی روند صعودی شکل بگیره) و در این حالت شخصی بدون هیچ استراتژی خاصی فقط یک معامله خرید انجام بده احتمال موفقیتش بیش از شکست خواهد بود و طبق همین مطالعه این نتیجه بدست اومده که اگه بازار مدتی نزولی باشه(به عبارتی روند نزولی شکل بگیره) و شخصی در این بازار معامله فروش انجام بده احتمال پیروزی اون بیش از شکست هست ،اما این میزان اختلاف شانس پیروز شدن چه مقدار هست ؟

داده های آماری میگن این احتمال چیزی نزدیک ۵٪ خواهد بود.....

به ظاهر ۵٪ مقدار خیلی کمی میاد اما اشتباه نکنیم همین میزان هم میتونه به راحتی به ما کمک کنه تا از این بازار کسب سود کنیم اما به شرطی که دستیار قوی کنار دستمون باشه که اسمش مدیریت سرمایه هستم ،خوب کم کم داریم به اصل قضیه نزدیک میشیم ،یک جمع بندی کوتاه از عرایض بالا اینگونه خواهد بود که ما حتی اگه به تکنیکال هم معتقد نباشیم اما در جهت روند خرید و فروش انجام بدیم لبه ای حدود ۵٪ خواهیم داشت و این لبه عاملی برای پیروزی ما خواهد بود پس حتی اگه واقعا تکنیکال هم وجود نداشته باشه توان برد در این بازار برای ماهست (حال اگه بخوایم استراتژی مناسبی بر مبنای تکنیکال (که شخصا به اون معتقدم) رو هم اضافه کنیم میتونیم این میزان لبه رو افزایش بدیم ،اما برای ما صرفا همین میزان لبه پنج درصدی هم کفایت کنندست)

خوب ،بد نیست اینجا یک بررسی کنیم ببینیم این لبه ۵٪ چیکار میتونه بکنه ،برای اینکه قدرت این لبه ۵٪ رو خدمتون عرض کنم باید اول ببینیم بازی رولت روسی که بازی مرسوم در کازینوهاست چه جور بازیه.....

به امید خدا در جلسه آینده در این زمینه باهم صحبت میکنیم.

جلسه چهارم:

دوستان عزیز، قصد من از بیان این مطالب صرفا اینه که به عمق مدیریت سرمایه پی ببریم و بدوینم چرا مدیریت سرمایه مهم هست و دقیقا برای ما چه کاری انجام میده، اگر فقط قصد نحوه استفاده از اون بود من میتونستم فرمولهای اون رو در یک فایل اکسل پیاده کنم و شما فقط با پر کردن جای خالی جواب رو برای تریدتون بگیرین اما مطلب اینه که من خودم از روزی شروع به استفاده از مدیریت سرمایه کردم که مفهومش رو عمیق فهمیدم و قبل از اون با وجودیکه فرمولهاش رو میدونستم هیچ تمایلی در من به استفاده از مدیریت سرمایه نبود اما پس از اینکه عمیقا متوجه نحوه دقیق کارایش شدم دیگه نتونستم بدون مدیریت سرمایه هیچ پوزیشنی بگیرم.

اما

بازی رولت:

خوب ابتدا بد نیست از رولت شروع کنیم، بازی رولت روسی ظاهرا انواع مختلفی داره که البته معروفترینش ارتباطی با بحث ما نداره و عبارت از اینه که شخصی یک اسلحه رو که ظرفیت شش گلوله داره تنها بایک گلوله پر میکنه و با چرخوندن خشاب اون گلوله رو در جای نامشخصی قرار میده و بعد جهت شرط بندی اون رو رو شقیقه خودش میزازه و که چون ظاهرا خاستگاه این کار روسیه بوده به رولت روسی معروف شده، اما نوع دیگه از رولت روسی وجود داره که مد نظر بندست که اون رو دقیقتر خدمتتون عرض خواهم کرد با این پیش زمینه که ظاهرا علاوه بر این مدل روسی نوع دیگه ایی از این بازی به نام رولت امریکایی و نوع دیگری به نام رولت فرانسوی و هم وجود داره که تقریبا تمام اینها با اندکی تفاوت در کلیت به هم مشابه هستند اما ابتدا بد نیست تصویرش رو ببینیم

در بازی رولت ما یک گردونه داریم که حاوی ۳۵ خونست(در رولت آمریکایی ۳۷ خونه) این خونه ها از صفر شماره گذاری میشند تا ۳۴ و همچنین خونه های زوج یک رنگ و خونه های فرد رنگ دیگست (یک گروه قرمز و یک گروه مشکی) و خونه صفر هم رنگ سبز داره، در این بازی نحوه های مختلف شرط بندی وجود داره اما نوع اولیه و ساده اون رو ما بررسی میکنیم که برای کار ماکفایت میکنه به این شکل هست که بازیکنان پولهاشون رو یا برروی خونه های قرمز شرط میندند یا برروی خونه های مشکی (یا میشه گفت برروی خونه های زوج یا فرد شرط بسته میشه) و بعد متصدی دستگاه(dealer) گردونه رو به حرکت در میاره و اینجاست که بازی شانس یا از دید علمی بازی آمار و احتمال شروع میشه، بعد از مدتی که گردونه ثابت شده دستگاه مقابل یکی از خونه های قرمز یا مشکی می ایسته (و یا در نوع دیگری از این بازی تویی سفید رنگ پس از چرخش زیادر در گردونه در یکی از خانه ها از حرکت باز می ایسته) و اگر در مقابل خونه قرمز بایسته افرادی که بر خونه قرمز شرط بسته بودند برنده هستند و اگر در مقابل خونه مشکی بایسته افرادی که برخونه مشکی شرط بسته بودن برنده هستند و اما اگر مقابل خونه سبز (خونه صفر) بایسته، پول به کازینو میرسه با فرض اینکه خونه ها ۲۵ تا باشه احتمال اینکه کازینو بخواد برنده بشه بسیار ناچیز خواهد بود و بیشترین احتمال مال گروهی هست که بر قرمز یا مشکی شرط بسته اند، این کار هر روز و هر روز ادامه داره و همیشه آخر وقت یک نفر بیشتر از بقیه برندست به عبارتی فقط یک نفر هست که برندست و اون یک نفر..... در جلسه بعد معرفی می کنیم.

خوب بریم ببینیم قضیه علمی کار چی هست، ۳۵ خونه داریم با احتمال برابر، بر فرض اینکه همه چیز سالم باشه و هیچ تقلبی صورت نگیره که معمولا اینگونه هست هر خونه با احتمالی معادل تقریبا ۲,۸۵٪ برنده خواهد شد، اما ما یا برروی قرمز یا مشکی شرط بستیم، که تعدا کل اونها ۱۷ ناست، پس احتمال برنده شدن ما چیزی بیش از ۴۸,۵٪ خواهد بود خوب تا اینجا زیاد

بد نیست اما یک کم بیشتر دقیق بشیم ،طبق محاسبات ما احتمال برنده شدنمون حدود ۴۸,۵٪ هست اما ببینیم احتما بازنده شدنمون چقدره !!! صد درصد کل احتمال هست که اگه ۴۸,۵ رو ازش کم کنیم احتمال باخت خواهد شد : ۵۱,۵ درصد!!!!

عجب پس ما در یک نبرد نابرابر داریم شرکت میکنیم که احتمال باخت بیشتر از برد هست ،اما زیاد مهم نیست تفاوت احتمال برد و باخت ما حدود سه درصد هست سه درصد هم اونقدر تاثیری نداره ،ایست!!!! اشتباه ما همینجاست چرا ؟ به این دلیل که امکان داره سه درصد احتمال زیاد مهم نباشه ،اما این سه درصد مهم نخواهد بود اگرما فقط یک دست بازی کنیم ،بله اگه ما یک یا چند دست بازی کنیم تقریبا احتمال برد و باخت ما برابر خواهد بود چون در این حالت به آمار و ریاضیات مجال ندادیم کارش رو انجام یده اما اگه تعداد بازه های ما اونقدر زیاد باشه که به قوانین آمار و احتمال اجازه بدیم کارشون رو انجام بدند موضوع تفاوت میکنه ،

برای مشخصتر شدن این مطلب بیاین مثال پرتاب سکه رو بررسی کنیم ، سکه دم دست هممون هست یه سکه که ظاهر سالمی داره رو انتخاب کنین ،همه میدونیم که شیر و خط اومدنش هر کدوم ۵۰٪ احتمال داره ،شروع به پرتاب کنیم ،اولی شیر ، دومی خط ،سومی خط ،چهارمی شیر ،پنجمی شیر ،ششمی شیر ،هفتمی خط و ... ما ده پرتاب داشتیم در ده پرتاب ما ۷ تا شیر اومد و فقط سه تا خط آیا آمار و احتمال غلط هست!!!! طبق این محاسبه ما به جای اینکه احتمال شیر و خط ، ۵۰ به ۵۰ داشته باشیم ،احتمال شیر ۷۰٪ و احتمال خط اومدن ۳۰ درصد شده...

نه مشکل جای دیگه ایبه تعداد آزمونها به اون حدی نیست که قوانین احتمال بتونن تاثیر گذار باشند ،خوب پس ادامه میدیم ،پرتاب یازده شیر ،پرتاب دوازده خط ،و....،پرتاب سی ام خط ،حالا مجدد بررسی میکنیم ،نتیجه این شده : ۱۶ شیر و ۱۴ خط خوب اینجا اگه حساب کنیم احتمال شیر ۵۴٪ و احتمال خط ۴۶٪ خواهد بود

این بار وضعیت بهتره اما هنوز قابل قبول نیست پس ادامه میدیم و.... پرتاب سی و یک شیر ،پرتاب سی و دو خط و پرتاب صد شیر

حالا ببینیم چی شده ،محاسبه میگه ۴۹ شیر و ۵۱ خط به عبارتی احتمال ۴۹٪ به ۵۱٪ هست که به عدد اصلی بسیار نزدیک هست و ما هرچقدر تعداد بیشتری این کار رو انجام بدیم قوانین آمار و احتمال کار خودشون رو بهتر انجام خواهند داد و ما در عمل به محاسبات نزدیکتر میشیم خوب همینطور که در مثال دیدیم برای اینکه قوانین آمار و احتمال بتونن کارشون رو درست انجام بدند باید تعداد قابل قبولی بازی انجام بشه و فقط در این صورت هست که مطابق قوانین احتمال پیش میریم و اگر تعداد قابل قبول نباشه و تعداد بازیها کم باشه نتایج بدون اثر فرمولهای احتمالات و تصادفی خواهد بود ،برای اینکه به صحت عرض من پی ببرین سه دفعه مختلف هر دفعه ده بار سکه رو پرتاب کنین ،چون تعداد ده پرتاب کم هست ،هر دفعه نتیجه با دفعه دیگه میتونه متفاوت باشه اما بیاین همین سه دفعه رو هر بار ۲۰۰ دفعه سکه رو پرتاب کنیم ،اینجا چون قوانین کار میکنند میبینیم که نتیجه بسیار بسیار مشابه خواهد شد.

اما کل عرایض بالا رو اگه بخوام برای دوستانی که علاقه زیادی به احتمالات ندارند خلاصه کنم این میشه که برای اینکه قوانین آمار و احتمال درست کار کنند نیازمند این هستیم که پرتاب سکه ،بازی رو لت ،خرید و فروش در بورس و به تعدادقابل قبولی انجام بدیم و با یک یا دو یا ده بار قوانین درست کارشون رو انجام نخواهند داد و تجربه ما صرفا یک تصادف خواهد بود که اگر بار دیگه انجام بشه نتایجش متفاوت میشه اما اگه تعداد بازیها به قدری باشه که قوانین احتمال بتونن کارشون رو درست انجام بدند اون موقع ما تجربمون تصادفی نیست و اگر هر تعداد بار هم این کار رو تکرار کنیم نتیجه مشابه خواهیم داشت.

اما برگردیم سر بازی رولت ، طبق مثال سکه متوجه شدیم اگه ما یکی دو بار رولت بازی کنیم با اینکه احتمال باختمون یک کم بیشتر از برد هست مهم نیست و تقریبا با احتمال مساوی داریم در بازی شرکت میکنیم اما اگه تعداد بازی ما بخواد زیاد باشه صرفا یک بازنده از قبل مشخص هستیم ،و در هر صد دست که بازی میکنیم ۴۸,۵ دست میبریم و ۵۱,۵ دست میباریم که از این تعداد ضرر ۴۸,۵ دستش با سود کل بردها باهم حذف میشه و میمونه سه دست ضرر خالص و حالا اگه در هر دست صد دلار شرط بسته باشیم ۲۰۰ دلار ضرر خالص و قطعی به شما خواهد زد.

فعلا نتیجه ای که از صحبت‌های بالا میگیریم اینه که در کازینو هیچ وقت رولت بازی نکنید و اگر خواستین بازی کنین یکی دو دست بیشتر نباشه و اگر بردیم بدون طمع بازی رو ترک کنیم چون اگه ادامه بدیم قطعا ما بازنده خواهیم بود ، اما با این سنوال این جلسه رو تموم میکنیم ، چه کسی در کازینو در بازی رولت برندهست ؟

جلسه پنجم:

برنده بازی رولت کیست:

در جلسه قبل بعد از اینکه به این نتیجه رسیدیم که اگر در این بازی یک یا چند دست بازی کنیم ، هر دست بازی ما نتیجه ای کاملا تصادفی خواهد داشت و درست است احتمال برد ما ۴۸,۵٪ است اما چون تعداد دور بازیها کم است امکان دارد ، یک یا دو یا سه دست یا حتی بیشتر پشت سر هم برنده شویم (یا سه دست پشت هم بازنده شویم) و در حالت برد سه دست بهترین کار این است که کل مبلغ برنده شده را برداشته و دیگر از بازی رولت منصرف شویم (البته اگر بتوان بر طمع غلبه کرد و منطقی برخورد نمود) چون اگر تعداد بازیهای ما بالا برود به قسمی که آمار و احتمال بتواند در آن فعال شود ما در هر صد دست ۴۸,۵ دست خواهیم برد و ۵۱,۵ دست خواهیم باخت و با پول حاصل از برد ۴۸,۵ دست ضرر باخت ۴۸,۵ دست را چیران خواهیم نمود و در آخر سه دست کامل بازنده خواهیم بود که باید این ضرر را پرداخت کنیم ، اما اگر همه بازیکنان طبق این منطق بازنده میباشند برنده کیست ؟

بله ، کاملا صحیح است برنده صاحب کازینوست که صاحب خانه صفر یا سبز رنگ میباشد که با احتمال ۳٪ در هر بازی برنده میباشد ، اما آیا ۳٪ احتمال در هر بازی اهمیت دارد و میتواند

کسی را برنده کند ، پاسخ این است ، هم بله و هم خیر!!!!

اگر قصد فقط یک یا چند دست بازی باشد احتمال بسیار بالا دارد صاحب ۲٪ شانس در هیچ دستی برنده نباشد اما اگر تعداد دستها زیاد باشد به قسمی که آما و احتمال بتواند فعالیت خود را انجام دهد صاحب ۳٪ شانس در هر ۱۰۰ دست بازی سه دست برنده بی چون و چرا خواهد بود (پاسخ فوق را با رنگ دیگر مشخص نمودم تا به جای خود از آن استفاده کنیم ، شما هم این بخش را به خاطر بسپارید

اما این بین ما شانس ۴۸,۵ درصد داریم و صاحب کازینو شانس ۲٪ ، با این ۲٪ شانس آیا میتوان رقم قابل توجهی پس انداز کرد ، برای پاسخ به این پرسش امکاناتی که یک کازینو برای جذب اعضا در اختیار مشتری به رایگان قرار میدهد را برایتان لیست میکنم:

هزینه نوشیدنی رایگان

هزینه شام زهار صبحانه رایگان

هزینه اتاق رایگان

استفاده رایگان از اتومبیل های کازینو

امکان آوردن مهمان از یک تا سه نفر

و اگر فکر میکنید اینها کافی نیست هزینه سفر از کشورهای دیگر و تورهای تفریحی را نیز کازینو تقبل میکند

البته مشخص است نسبت به نوع کازینو و مبلغی که در آن شرط بندی میشود و ... این امکانات تفاوت دارد اما هدف من از ذکر مطالب فوق این بود که تنها با ۲٪ شانس برد صاحب کازینو میتواند به مقادیری که ذکر شده فقط هزینه تبلیغ بدهد پس درآمد را خودتان محاسبه بفرمایید ،

اما این بین این مطلب هم مطرح است که در این کازینوها چون مقدار زیادی معاملات انجام میشود طبیعیست که درآمد حاصل از ۲٪ شانس پیروزی نیز زیاد باشد ، این مطلب پذیرفته است و قصد من از به کار بردن این مثال مقایسه درآمد یک کازینو با یک تریدر نیست (هرچند

که یک تردید در صورت استفاده از سرمایه ایی مشابه سرمایه بکار رفته در کازینو میتواند درآمدی بیش از یک کازینو داشته باشد که از بحث فعلی خارج است و فعلا این عرض را نشنیده بگیرید) عرض صرفا این است که بگویم ۳٪ شانس برد شانس بسیار خوبی برای برد میباشد و با آن چه کارها که نمیتواند کرد.

اما حال که به این نتیجه رسیدیم که ۳٪ یا خیلی بهتر از آن ۵٪ شانس پیروزی شانس خوبی برای برد میباشد بیایم یک مقدار از تخیلمان استفاده کنیم و وارد بازی جدیدی شویم: فرض کنید حاصل ده سال تلاش ما ۲۰ میلیون تومان پول است و شغل ما کاریست که مجبوریم روزانه ۱۲ ساعت کار کنیم و با کلی ارباب رجوع سرو کله بزنیم و طبیعیت که رئیسی هم این بین وجود دارد که از همکار ما بیش از ما خوشش میاید و خلاصه هیچ چیز سرچای خود نیست، در حال نفرین بر بخت خود هستیم که به ناگاه پری مهربانی جلویمان ظاهر میشود، چشمهایمان را میمالیم، ابتدا با شک به این که شاید به جای پری مهربان، جن لعین درشت اندامی باشد چشمها را مالیده و بسم الله میگویم، خیر غیب نمیشد، آرام آرام از زیر چشم به پاهای این موجود مینگریم، خوشبختانه نه سم وجود دارد و نه پاها گرد است، از بابت جن خیالمان راحت میشود، هنوز بر خود مسلط نشده ایم که پری فتح باب میکند، هرچند صدای خیلی ملایمی ندارد، اما کمی خشونت صدا را به پیشنهاد وسوسه انگیز میشود بخشید، پیشنهاد پری اینست، کیسه ای داریم ۶۰ مهره سبز و ۲۰ مهره قرمز داخل آن میاندازیم و کیسه را به هم میزنیم سپس یک مهره بیرون میآوریم اگر مهره سبز بود پری ده میلیون تومن به ما میدهد و اگر قرمز بود ما ده میلیون تومن به پری، عجب شانسی به ما رو کرده، احتمال برد ۶۰٪ داریم، اگر صاحب کازینو با ۳٪ احتمال برد صاحب آن ثروت افسانه ایی میشود پس ما با ۶۰ درصد برد چه ها خواهیم کرد

البته در کنار این مطلب توجه بفرمایید که طرف مقابل در کازینو افرادی هستند اگر نگوییم با ظاهری مانند گرگهای خونخوار حداقل به زیبایی پری موصوف نستند و در باطن هم نه تنها تمایلی به برد ما ندارند که اگر بر خانه معکوس ما شرط بسته باشند آماده هر کاری برای عدم برد ما هستند اما در اینجا مصاحب ما پری زیبا روییست که با لبخندی دلنشین پیشنهادی وسوسه انگیز به ما میدهد و..... زبان در حال چرخیدن به سمت پاسخ مثبت است که ناگهان چشممان به ناخنهای بلند و کج و معوج پری میوفتاد و ناخداگاه تامل میکنیم، باللعجب پری و ناخنهایی به این شکل و شمایل، ناخنهای مانیکور کرده پیش کش اما حداقل در بساط پری ناخنگیر برای کوتاه کردن ناخنها پیدا نمیشود؟... از دوستان خواهش میکنم مقداری در ارتباط با پیشنهاد پری فکر بفرمایید تا ببینیم آیا باید به وی پاسخ مثبت داد یا خیر؟

جلسه دیگر که در خدمت خواهیم بود بیشتر این موضوع را موشکافی خواهیم کرد.....

جلسه ششم:

آیا پری مهربان واقعا مهربان است ؟

به اونجا رسیدیم که پری به ما پیشنهادی ارائه میکنه که طبق اون پیشنهاد ما باید بازی رو شروع کنیم که در اون کیسه ایی داریم با ۶۰ مهره سبز رنگ و ۲۰ مهره قرمز رنگ و ما حق داریم یک مهره از این کیسه بیرون بیاریم اگر مهره سبز بود برنده خواهیم بود و ده میلیون تومن از پری خواهیم گرفت و اما اگر با مهره قرمز رنگ مواجه بشیم چاره ایی جز پرداخت ده میلیون تومن به پری نخواهیم داشت، این پیشنهاد ظاهرا پیشنهاد بدی به نظر نمیرسه چون شانس ما در برد بیشتر از باخت خواهد بود (تعداد ۶۰ مهره سبز نسبت به ۲۰ مهره قرمز عاملی خواهد بود که شانس بیشتری به ما میده) اما این تمام ماجرا نیست و صرفا مقداری شانس بیشتر برای ما کفایت کننده نیست، اگر مبلغی که قرار بر شرط بندی بر روی اون بود چیزی در حد یک روز کار کرد ما بود یا یک هفته یا یک ماه شاید با خودمون میگفتیم یانصیب و یا قسمت، من هم شانسم رو امتحان میکنم اگه بردم که خوب مبلغی برنده شدم و اگر نه اونقدر از دست ندادم که برام مهم باشه اما از اونجایی که اگه بیازیم چیزی در حد یک سوم کل سرمایهمون رو از

دست خواهیم داد شاید شرط عقل این باشه که از شانس بگذریم و رفتار منطقیتری داشته باشیم و پیشنهاد پری رو رد میکنیم اما این بار پری پیشنهاد اغوا کننده ایی به ما میده ،اون میگه ما این بازی رو تا اونجایی که بخوایم میتونیم ادامه بدیم ،دیگه بهتر از این نمیشه ،تمام مشکل ما این بود چون فقط یک بار میتونیم این بازی رو انجام بدیم پس قوانین احتمال نمیتون کار خودشون رو انجام بدن و ما رو برنده کنند و صرفا یک کم شانس بیشتر بهمون میدن اما بقیش همه تصادف خواهد بود ،اما پیشنهاد فعلی بهترین پیشنهاد موجوده ،ادامه بازی به هر تعداد که بخوایم و زمان خروج هم با ما ،میتونیم بعد ۲ یا ۱۰ یا ۱۰۰ یا هزار دست بازی خارج بشیم ،شانس برد ۴۰٪ و تعداد بازی اونقدر میتونه باشه که قوانین آمار و احتمال مارو برنده کنند ،تنها چیزی که لازم داریم یک صندلی راحت برای لم دادن و یک نوشیدنی برای مزه مزه کردن هست تا پولهامون لحظه به لحظه بیشتر بشه ،در عوالم ثروتمند شدن و غوطه ور و آماده پاسخ مثبت دادن به پری هستیم که ناخنهای پری مجددا حواسمون رو به خودش معطوف میکنه ،نه دل میگیرم اونقدر مورد عجیب و غریب در این دنیا دیدم که پری با ناخنهای بلند رو هم میتونیم جزو اون قلمداد کنیم بهتره عیشمون رو منقص نکنیم که پری که سهله اگه خود شیطون هم که باشه ثروتمند شدن رو عشقه ،اما برای اینکه ته دلمون رو از نگرانی خالی کنیم از پری چند دقیقه وقت میخوایم و شرایط رو مجدد بررسی میکنیم ، تقریبا مطمئن هستیم که برنده ایم و با بیحوصلگی شروع به نوشتن رو به تیکه کاغذ میکنیم:

60- 1 مهره سبز و ۴۰ مهره قرمز در نتیجه شانس برد در هر دست ۶۰ درصد

2- تعداد مجاز بازی ، به تعداد دلخواه به عبارتی اونقدر که قوانین آمار و احتمال کار خودش رو انجام بده و ما رو برنده کنه

3- تست دستی بازیها :

پری زیر چشمی به کاغذ نگاه میکنه و ما با خودمون میگیریم ،من که میدونم برنده هستم پس بزار بدترین احتمال رو در نظر بگیریم و ببینیم چی میشه ،پس میایم از باخت شروع میکنیم ،

الف- دست اول باخت ،میزان ضرر ۱۰ میلیون تومن ،سرمایه مانده ۲۰ میلیون تومن مهم نیست ادامه میدیم

ب- دست دوم باخت ،میزان ضرر ۱۰ میلیون تومن ،سرمایه مانده ۱۰ میلیون تومن

ج دست سوم باخت ،میزان ضرر ده میلیون تومن ، سرمایه مانده هیچ

د- چون سرمایه ایی نداریم قادر به ادامه بازی نیستیم پس ختم بازی چه اتفاقی افتاد ،پس چرا سرمایه به صفر رسید ،آها متوجه شدم من دیگه خیلی بد بین هستیم همیشه که سه دست پشت سرهم بیازم

اما مناسبانه پاسخ اینه که بر عکس تصور ما این امر کاملا محتمل هست من فعلا نمیخوام وارد فرمولهای ریاضی بشم و دوستانی که علاقه زیادی به ریاضی ندارند رو از ادامه مطلب منصرف کنم فقط عرض میکنم برای اینکه بدونین این احتمال شکست زیاد هست بدونین که احتمال آوردن یک جفت شش در بازی تخته نرد خیلی کمتر از احتمال سه بار باخت متوالی ماست حال اینکه در تخته نرد جفت شش آوردن چیزی مرسوم هست یا تقریبا مثل سه بار شیر آوردن متوالی در پرتاب سکه هست ،برای اینکه به شما هم ثابت بشه این اتفاق کاملا محتمل هست یا یک جفت تاس بردارین و پرتاب کنین یا با یک سکه شیر یا خط بندازین تا براتون مشخص بشه اما اگه به هیچ طریق قانع نشدین من در خدمتتون هستم بفرمایید تا از طریق ریاضی و آمار براتون ثابت کنم ،اما من منکر این مطلب نیستم که احتمال برد ما خیلی بیشتر از باخت هست اما مطلب اینه که درصورت باخت ما مهمترین چیز مادی که داریم یعنی سرمایه ده سال کارمون رو از دست میدیم و اینجاست که عقل سلیم حکم میکنه کاری رو انجام بدیم که احتمال پیروزی تقریبا قطعی باشه و بر روی کل سرمایه ده سالمون قمار نکنیم.

پس این احتمال هست که ما تمام زحمت ده سالمون رو از دست بدیم ،این باور نکردنیه ،مگر قرار نبود آمار و احتمال به نفع ما کار کنه ،مگه قرار نبود ما ثروتمند بشیم ؟ اینجوری که فقط داریم سرمایمون رو نابود میکنیم ؟ پس چرا قوانین ریاضی به نفع ما کار نکرد ، مشکل کار کجاست ؟

پاسخ تقریبا سادست ،ما میتونستیم برنده باشیم ،میتونستیم ثروتمند باشیم اگه اونقدر تعداد

بازیها بالا بود که به قوانین آمار اجازه خودنمایی میدادیم، درسته پری مجوز تعداد بازی دلخواه رو صادر کرده اما اون میدونه که ما اونقدر سرمایه نداریم که بتونیم بیش از سه دست متوالی باخت رو تحمل کنیم،

سر مون رو از روی کاغذ بلند میکنیم تا به پری بگیم موضوع چیه که میبینیم پری در کار نیست، پری داستان ما حتی اونقدر نموند که گلایه مارو بشنوه....

حضور در این بازی به جور قمار برد و باخت بود شاید هرکسی بنا بر تنوع و سرگرمی حاضر باشه بر روی مقدار اندکی پول این بازی رو انجام بده چون در صورت باخت مشکل عمده ای برایش پیش نخواهد آمد و در صورت برد که احتمالش بیشتر از باخت هم هست کامش شیرین خواهد شد اما اینجا مسئله یک عمر زحمت و کار مطرح هست ما داریم سرمایه ده سال تلاشمون که بر روی اون کلی برنامه ریزی کردیم رو در معرض خطر قرار میدیم، اینجاست که تفکر منطقی میگه حتی اگه احتمال بیش از این هم میبود باز رو این پول همیشه ریسک کرد، ما باید یک راهی پیدا کنیم که احتمال برد ما رو بسیار نزدیک صد درصد برسونه، چون چیزی که داریم برروش ریسک میکنیم بسیار برامون ارزشمنده، اما آیا چنین اتفاقی خواهد افتاد، آیا پری دیگه ای پیدا میشه که بیاد و پیشنهاد دیگه ای به ما بده که مارو به پیروزی برسونه، راستی اون ناخنهای عجیب و غریب و اون صدای خشن به ما چیزهایی میگفت منتها ما با شنیدن پیشنهاد اغواکننده پری داشتیم وسوسه میشدیم و نشونهای خطر رو نادیده میگرفتیم، در این افکار غرق هستیم که صدایی از پشت سر مارو به خودمون میاره، بازهم یک پری!!!

پری زیبایی با لبخندی ملیح میپرسه، از پری ها میترسی؟ در حالیکه هم تعجب کردیم هم جا خوردیم هم از پری قبلی مکدریم، پاسخ میدیم، ک ک ک کی؟

م م م من؟ نه نه؟ چرا ترس، لایب شما هم برای من پیشنهادی داری؟

پری با مهربانی پاسخ میده بله، زیر لب بسم الله میگیم و گرد نبودن پا و سم نداشتن رو با یک نگاه چک میکنیم این بار به گزینه های قبلی ناخنها رو هم اضافه میکنیم و همینطور خشونت یا لطافت صدا، ظاهرا همه چیز مرتبه، مگه اینکه باید نشونه بد دیگه ای در پری وجود داشته باشه که ما از اون غافلیم، در هر صورت این دفعه سعی میکنیم کاملا محتاط برخورد کنیم، پری که از رفتار ما خنده اش گرفته میگه، میدونم زیاد به پری ها اعتماد نداری، مقصرش هم دختر عموی بازیگوش منه که از آزار و اذیت انسانها لذت میبره و ظاهرا قبل از من اینجا بوده، اما من اومدم کار اون رو جبران کنم، بازی قبلی رو که یادته، تو مجازی یک گزینه رو درش تغییر بدی و بعد باهم بازی کنیم، این هم یک شانس موفقیت فقط برای جبران کار دختر عموم و اینکه بدونی پری ها واقعا مهربونند.

با وجودیکه هنوز اعتماد زیادی به پری تازه وارد نداریم، اما زیبایی و صدای خوش، لبخند نمکین و پیشنهاد البته اغوا کننده پری باعث میشه احساس راحتی بیشتری کنیم، به همین دلیل بعد از مقداری فکر پیشنهادمون رو که ورژن جدیدی از بازی قبلی هست به پری ارائه میدیم. اما به امید خدا جلسه آینده بر روی این پیشنهاد باهم تمرکز میکنیم تا اون موقع بد نیست ما هم پیشنهادمون رو آماده کنیم خدارو چه دیدید شایداز اونجا که پری در بند مکان نیست جلسه دیگه تونست از داخل قفسه وارد خونه ما بشه، پس بهتره ما هم برای شکار خوشبختی آماده باشیم.....

جلسه هفتم:

پیشنهاد به پری:

تا اونجا رسیده بودیم که پری دیگری ما رو مفتخر به دیدارش میکنه و برای ما موقعیتی جدید رو تدارک مبینه، پری زیبا با لبخندی نمکین و حرکاتی موزون که در چشمانش جز صداقت دیده نمیشه با طنین صدایی محسوس کننده.....

اگر به صدای زیبا و سیمای خوش، پیشنهاد اغواکننده پری رو هم اضافه کنیم بعد شرایطی بوجود خواهد آمد که هرکسی دوست داره جای من باشه اما پیشنهاد پری این بود که بازی

جدیدی رو باهم آغاز کنیم که شرایطش همون شرایط پیشنهادی پری قبلی باشه و فقط من مجاز به تغییر یک بند از شرایط هستم ،

خوب دفعه قبل اگه خاطرتون باشه من خودم رو برنده میدونستم و حتی متمایل به پاسخ مثبت دادن به پری قبل بودم اما بعد از بررسی ساده ایی که انجام دادم (که البته اون بررسی تنها یک حالت از حالت‌های باخت موجود بود) به این نتیجه رسیدم که اگر شرایط جوری بچرخه که من چند باخت متوالی داشته باشم با اگه دقیقتر بگم شرایط جوری پیش بیاد که من تعداد باخت هام سه بار بیشتر از بردهام باشه ورشکسته کامل خواهم شد و این احتمال هم همونطوری که گفتیم زیاد هست و میشه گفت احتمالش خیلی بیشتر از آوردن یک جفت شش در بازی تخته نرد (اون احتمال یک سی و ششم هست به عبارتی ۲,۷۷٪ و در اینجا نزدیک به سی درصد یا حتی احتمالش از دوبار شیر آوردن پشت سرهم در پرتاب سکه بیشتر هست ، از دوست عزیزمون آیدی داش مهدی به خاطر ارائه فرمولشون که در تایپک پرسش و پاسخ مدیریت سرمایه موجود هست تشکر و قدردانی میکنم ،طبق محاسبات فرمولی که ایشون ارائه دادند احتمال ورشکستگی بیش از ۲۹ درصد خواهد بود که ما با گرد کردن عدد تقریباً در اینجا سی درصد فرض میکنیم) اما عاملی که باعث میشه علی رغم داشتن شانس برد بیشتر(بر مبنای تعداد مهره های سبز بیشتر)بازنده باشیم این هست که سرمایه ما نسبت به مبلغ شرط بندی کم هست و اونقدر نیست که آمار و احتمال بتونه کار خودش رو درست انجام بده و مارو برنده کنه و قبل از این که آمار و احتمال بخواد وارد جریان کار بشه امکان زیادی داره که از صحنه رقابت حذف بشیم ،پس بهترین کار اینه که کاری بکنیم که شانس بقاء ما در این بازی بالا بره ،بله درسته تمام مشکل ما از همین یک کلمست ، **بقاء در بازار**، اگه ما بتونیم در این بازی باقی بمونیم ،احتمال پیروزی ما که ۶۰ مهره سبز در مقابل ۴۰ مهره قرمز هست کار خودش رو خواهد کرد و مارو بدون دغدغه پیروز میکنه ،خوب اما چجوری میشه در این بازی باقی موند و زود حذف نشد ،خوب اگه بخوایم این کار طولانی بشه دو راه داره ،یا سرمایه‌مون رو باید زیاد کنیم که خوب این برای ما غیر ممکن هست چون بعد ده سال جون کندن تازه سی میلیون تومن داریم و میمونه آخرین راه و اون اینکه مبلغ شرط بندی رو بیاریم پایین ،منکه به جواب داریم نزدیک میشیم ،ناخداگاه سرم رو از روی کاغذ بلند میکنم ،پری به چشمهام نگاه میکنه و برق شادی رو مبینه ،لبخند شیرینی میزنه و میپرسه ،خوب ؟

پاسخ میدم من تنها در صورتی حاضر به این بازی هستم که مبلغ شرط بندی رو من انتخاب کنم ،با اشاره سر تشویقم میکنه به ادامه دادن ،میگم من حاضرم در هر دست (در ذهنم به سری فرمول ریاضی رو جایگذاری میکنم و ضرب و تقسیم و) نهصد هزار تومن شرط بندی کنم ، صدای خنده پری بلند میشه ،حالا چرا نهصد هزارتومن چرا ۵ میلیون تومن نه و چرا نه بیشتر نه کمتر میگم البته قطعاً نهصد هزار تومن مهم نیست میتونم عدد کمتری رو هم انتخاب کنم و البته به مقدار بیشتر رو هم میتونم انتخاب کنم منتها شرط ما این بود که من پیشنهاد بدم و شما قبول کنی ، پری به فکر فرو میره ،هم احساس برتر بودن بهم دست داده و هم حقیقتش یک کم میترسم که نکنه پری مخالفت کنه و تمام رویاهام نقش برآب بشه ،بالاخره من با کلی امید و آرزو به اینجا رسیدم ،پری میگه میخوام به حقیقتی رو برات بگم ،

ای داد برمن ،میدونستم ،میدونستم که هیچ وقت من شانس ندارم ،میدونستم همیشه به قدمی پیروزی به چیزی مانع میشه ،پری تو نگاهم غوغای تو ذهنم رو میخونه ،میگه ناراحت نشو ،من که هنوز چیزی نگفتم ،

جواب میدم ،همیشه هرکی بهم گفته میخوام به حقیقتی بهت بگم یا خواسته سرم کلاه بزاره یا خواسته حقم رو بگیره ویا حداقلش خواسته واقعیت تلخی رو برام فاش کنه ،ای بابا من از انسانها چه خیری دیدم که از پری ها ببینم ،در نگاه پری مهربونی موج میزنه ،میاد کنارم میشینه ،به لپ تاپ جلوم که بازه و اتفاقاً صفحه اول سایت تی اس ای رو نشون میده خیره میشه ، میگه به ذره به من هم مهلت بده ،

به خودم مسلط شدم ،میگم همه گفتن ،شما هم بگو....

یه شاخه گل میخک سفید که از اول دستش بود رو رو صفحه کلید لپ تاپ قرار میده ، و شروع به صحبت میکنه:

ما پریها واقعا نمیتونیم کسی رو پولدار کنیم با کسی هم نمیتونیم شرط ببندیم ،اگه بتونیم شرط ببندیم و حتی اگه تمام پولای دنیارو هم بهت بدم بعد رفتن من تموم اونها ناپدید میشه

لبخند تلخی میزنم ، در صدایش مهربونی موج میزنه ، ادامه میده ، اما برای تو راه دیگه ایی هم وجود داره ، در صورتی که درست استفاده کنی من بهت قول میدم دقیقا همین شرط بندی که آرزوشو داشتی در دنیای حقیقی داشته باشی ، میپرسم ، یعنی با تمام شرایطی که قرارمون بود ، میگه با تمام اون شرایط و یا شاید هم شرایط بهتر ، دستنشو میگیرم میگم ، بهم قول میدی این دفعه خواب و خیال نباشه ، میگه قول میدم ، میگم سراپاگوشم ، میگه اینجور که از صفحه لب تابت معلومه تو بورس هم فعالیت میکنی همینطور بازارهای جهانی ؟ آهی میکشم و میگم فعالیت که نه ولی خوراک خوبی برای حقوقیای ایران و تربیدرهای جهانیم ، خنده ایی میکنه و میگه خیلی نا امیدی ، میگم اگه تو هم جای من بودی نا امیدتر از این بودی ، کلی عمرمو تلف کردم رفتم تحلیل یاد گرفتم ، کلی از رو دست این و اون تقلب کردم ، آخرش چی شد ، هرچی دارم و ندارم باید بریزم تو این بازار و دریغ از سود یعنی نه اینکه سود نکنم ، سود هم میکنم ، اما خوب اکثرا از بین میره ، بیخیال پری جون اومدی مارو پول دار کنی نشد حالا دلمونو خون نکن ،

میگه پسر تو چقدر کم حوصله ایی ، صبر داشته باش ، چقدر تحلیل تکنیکال بلدی ، میگم به چیزایی میدونم ، میگه اگه خیلی هم ندونی مهم نیست ، میگم بین دیگه نشدها ، مثلا عمری دارم کتاب میخونم و کورس میبینم ، شروع میکنم لغات قلمبه سلمبه بلغور کردن و اسم هرچی تربدر و نویسنده و تحلیلگر داخلی و خارجی هست به ترتیب بردن و اینکه تحلیل فلان سهم رو کردم تا اونجا رفت بالا ، تحلیل فلان سهم رو کردم و خارج شدم بعد خروج من انقدر اومد پایین و

دستشو به نشونه سکوت جلوی بینیش میگیره (چقدر این ژست بهش میاد) ، نمیدونم این بین مسحور ژست پری شدم یا تحکمش که سکوت کردم ، میگه ایرادت همیناست که میگی ، اگه انقدر خبره هستی پس چرا نتیجه کار؟ این دفعه واقعا سکوت میکنم ، میگه برای اینکه بخوای به ثروت بررسی از این راه واقعا نميخواه تحلیلگر درجه اول باشی ، این چیزایی هم که میگی خوبه ولی لازم نیسن ، خیلپاش اضافست ، تو میتونی به سیستم برای خودت طراحی کنی ؟ یا اگه نمیتونی طراحی کنی حداقل از این همه سیستم که تو بازار مجانی هست یکیش رو انتخاب کنی ؟ میگم ، یکی ؟ من تا حالا بیشتر از صدا سیستم تست کردم و حداقل ۵-۶ هم طراحی کردم منتها هیچ کدوم به درد نمیخوره ، همه باعث باختمه ، پری میگه : فاطمی این سیستمها ، سیستمهایی بوده که تست شده هم باشه ، میگم تا دلت بخواد ، اکثر این سیستمها سیستمهای برنده بازار هست ، پری میپرسه پس چرا تا حالا تو موفق نشدی با اینا ؟ میگم واقعا نمیدونم ، میگه خوب من امشب رازش رو بهت میگم ، چشمام برق میزنه ، یعنی میشه.....

جلسه هشتم:

پری واقعا مهربانست:

پری ادامه میده ، خوب بیا از اول شروع کنیم ، تا حالا چند بار حسابی که تو فارکس باز کردی رو از دست دادی ؟ جواب میدهم ، خیلی بوده دقیق یادم نیست ، فقط حسابهای ریل رو بگم یا دمو ها رو هم بگم ؟ پاسخ میده فرقی نمیکنه ، اگه تو تو حساب دمو نتونی سرمایه رو رشد بدی مطمئن باش تو حساب حقیقی هم هیچ معجزه ای اتفاق نخواهد افتاد و بازهم ضرر میکنی. پاسخش منطقی به نظر میرسه ، اما میگم ، خوب موضوع اینه من تو حساب حقیقی سعی میکنم کمتر از قوانین استراتژی خارج بشم ، با لبخندی بر لب میگه ، خوب پس ، از این حرفت متوجه شدم علاوه بر مشکلات دیگه ایی که داری دیسپلین هم نداری بد شاکتی شدم ، میگم پری جون تو از وقتی اومدی به بند حیثیت مارو بردی زیر سنوال ، اون از

به هیچ گرفتن تحلیلها اینم از دی، دی، دیسی، جی جی بود اسمش ؟
 با مهربونی پاسخ میده، آگه بخوای موفق باشی باید دیسیپلین رو رعایت کنی و چاره ای
 نداری، شاید به روزی، به زمانی، به جایی باز هم رو دیدیم و راجع به این موضوع بیشتر
 صحبت کردیم اما آگه خیلی خلاصه فعلا برات بخوام بگم، میشه گفت رعایت دقیق و منظم
 قوانین استراتژی بدون هیچ تخطی و تخلف، به عبارتی ورود زمانی که باید وارد بشی و خروج
 زمانی که باید خارج بشی و سایر قوانین، درست مته به ربات، بدون احساس
 به طعنه میگم، مته به پری، بدون احساس و نیشخندی میزنم،
 تو چشمات اندوه رو به وضوح میبینم، نگاهش رو از نگاهم میدزده و میگه، ولی پری ها
 احساس دارن، هم احساس دارن و هم ع..... (بقیش رو ادامه نمیده)
 لحنش رو یک کم تند تر میکنه و میگه، برگردیم سرکار خودمون،
 مته بچه ای که کار بدی کرده و دعواش کردن، مودب میشینم و بهش گوش میدم) **تو دلم
 میگم، چرا ما آدما هیچ وقت دست از کنایه زدن برنمیداریم ؟ چرا راضی به اذیت دیگران میشیم
 ؟ اونم حتی کسانی که به همون محبت میکنن.....** تو فکرم تو اولین فرصت از دلش دریارم(....
 میگه اما به من بگو تو آخرین حسابی که بازکردی، چقدر سرمایه بود؟ میگم ۲۰۰ دلار
 میگه معامله اولت رو تو این حساب برام شرح میدی ؟
 میگم تا اونجا که یادمه قیمت صعودی بود بعد شروع به اصلاح کرد و یک الگوی $ab=cd$ ساخت
 ، ضمنا از دید هارمونیک هم کارتلی شده بود، موج شماری هم انتهای موج دوم رو نشون میداد
 ، آخرین کندل هم از آب دراومد، به واگرایی هم تو همون تایم داشتیم، مومنتوم همون تایم و
 تایم بالا هم جهت بود، ترند تایم بالا هم صعودی بود و همینطور....
 میخنده، میگه معلومه به چیزایی از تکنیکال شنیدی،
 میگم، فقط شنیدم ؟
 میگه نه، حداقل تو تئوری کارت خوبه،
 میگم باور کن عملی هم همینا رو رعایت میکنم و ضمنا علاوه بر اینها باید بگم.....
 میگه صبر کن، عجله نکن، میپذیرم عملی هم میدونی منتها موضوع این نیست،
 من که از تشویق پری سر ذوق اومدم میگم راستی، بابت مقایسه پری با ربات معذرت میخوام
 ، به ذره خواستم شیطنت کنم والا پری زیبا و با احساسی مته شما کجا و آدم اهنی بی روح
 کجا فقط به آدم کج سلیقه میتونه به همچی مقایسه ای رو انجام بده، واقعا عذر میخوام....
 شادی همراه با شرم رو تو چهرش میبینم، میگه بگذریم.....
 و ادامه میده، اما برام از ادامه اون معامله بگو،
 میگم، خلاصه من دیدم همه چی عالی، گفتم بهترین موقعیت رو بدست آوردم، دیگه کی
 موقعیتی اینچنینی بدست بیاد، سریع وارد معامله شدم،
 میگه خوب، لابد سود خوبی هم کردی،
 ناخودآگاه انگشت اشارم رو بین دندونام فشار میدم،
 میگم حقیقتش مته سر خبر بود یا اینکه اون نفتها تو خلیجه ریخته بود تو کوبا،
 میگه اخیانا مکزیکی نبود، از خجالت کم سوادی سرخ میشم، سریع میگم، نه، نه، نه، اون به
 دفعه دیگه بود.....
 پری به روی خودش نمیاره که متوجه شده، عجب پری خوش قلبی، پری مهربون من،
 (..... چقدر خوب میشه آدما هم بعضی موقع ها غلط همدیگه رو نکیرن و به روی هم نیارن)
 میگم خلاصه حساب از دست رفت،
 لبخند مهربونی میزنه و میگه، حد ضرر نداشتی،
 میگم حقیقتش معامله خیلی خوبی بود آخه، باید جواب میداد،
 پری میگه، عزیزم، هیچ موقعیتی در هیچ بازار مالی وجود نداره که از پیش بدونیم نتیش چیه
 و هرکی چنین ادعایی رو کرد بدون یا دروغگو هستش یا کم تجربه،
 پس همیشه حد ضرر بزار چه تو بورس و چه بازارهای جهانی و هیچ وقت هم تک سهم نشو.
 سرم رو به علامت تایید تگون میدم،
 میگه خوب به حساب دیگه ایی که از بین رفت رو برام تعریف کن،
 میگم، به حساب ۲۰۰ دلاری دیگه باز کرده بودم، و معاملات خوبی هم داشتم، اتفاقا تو سه
 معامله اول، اولی ۲۲ دلار دومی ۱۸ دلار و سومی ۲۷ دلار درآمد داشتم اما معامله سوم

نمیدونم چرا بازار برگشت شانس آوردم حد ضرر داشتم والا کل حسابم از بین رفته بود ، اما خوشبختانه رو ۱۵۰ دلار ضرر حد ضرر فعال شد و ۱۵۰ دلار موند ، من هم سریع دیدم جهت بازار مشخص شده ، به معامله معکوس باز کردم و وارد بازار شدم ، پری جون ، جات خالی این کندل هی داشت در جهت معامله من افزایش پیدا میکرد ، من هم خاطر جمع شده بود ، گفتم به چرت بزنم و باشم ، متاسفانه وقتی بیدار شدم دیدم مثکه جهت بازار عوض شده و من حسابم صفر شده ،

پری میگه متاسفم ،

میگم ممنونم پری عزیز ،

میپرسه تو بورس چی اونجا شرایط چجوری بود ؟

میگم راستشو بگم اونم به چیزی مثل بازار جهانی ، تحلیل ها همه حساب شده ، طبق قانون ، منتها آخرش ضرر مال من میشه .

پری میگه خوب دقت کن کن که میخوام از این به بعد رازی رو برات فاش کنم .

میگم ، بگو پری عزیزم

میگه تو خرید و فروش آخرت که حد ضرر هم داشتی با به بار از دست دادن و ضرر کردن نصف سرمایه از دست رفت ، این به من میگه تو مدیریت سرمایه رو رعایت نمیکنی ، یک کم فکر کن زیاد زمان نگذشته ، یادت میاد دختر عموم ، همون پری قبلی اومده بود و بهت چه پیشنهادی داده بود ، تو اون پیشنهاد تو شصت درصد احتمال برد داشتی و فقط چهل درصد باخت ، سه بار هم میتونست تعداد باخت از بردهات بیشتر باشه تا بازنده باشی و کل سرمایه رو از دست بدی ، اما همین خود تو مخالفت کردی تازه کلی هم تو دلت بدو بیراه به دختر عموم گفتی که میخواستی سرمو کلاه بزاری و پری ها همشون بدجنس و اما همین خودتو تو به بازی شرکت کردی و به دلخواه خودت و بدون هیچ اجباری شرایطی رو برای خودت تعیین کردی که خیلی از شرایط دختر عموم سختتر بود ،

گیج شدم ، میگم میشه بیشتر توضیح بدی ،

میگه البته ، بین تو بالاخره با به استراتژی وارد بازار میشی و اون استراتژی طبق مطالبی که بهترین تکنیکالیستها میگن اگه توسط خیره ترین تکنیکالیست با سابقه ۲۰-۲۰ سال ترید و رعایت تمام جوانب انجام بشه حداکثر ۷۰٪ میتونه برنده باشه ، تازه به شرطی که دیسپلین و روانشناسی فردی رعایت بشه و به شرطی که بپذیریم بازار رندوم و تصادفی حرکت نمیکنه ، که اگه رندوم بخواد باشه ، شانس پیروزی شما اگه همجهت با روند باشی ۵٪ خواهد بود ، اما با تمام این تفاسیر من صلاح میبینم برای شما متوسطی معادل ۶۰٪ شانس برد رو در نظر بگیرم ، درسته ؟

خودمو لوس میکنم و میگم ، مگه میشه پری من درست نگه ؟

لبخندی شیرین میزنه و ادامه میده ، خوب پس شانس برد شما با استراتژی هرچی هست

شد ۶۰٪ ، اما تو بازی با پری قبلی هم ۶۰٪ شانس برد داشتی یادته ؟

با سرتابید میکنم ،

ادامه میده ، اما اونجا با این ۶۰٪ شانس تا سه بار بیشتر از تعداد بردت میتونستی بازنده باشی ، اما اینجا جوری معامله میکنی که با اشتباه اول کل سرمایه از بین میره (مثه معامله اول) یا با دو ضرر سرمایه از بین میره (مثه معامله دوم) یا با سه ضرر یا بیشتر حسابت از بین میره ، مثه معاملات دیگه ایی که خودت میدونی و برام نگفتی چرا بازی با پری که امکان سه بار باخت با همین احتمال رو میداد قبول نکردی اما همین بازی رو درست با همین احتمال در صورتی که با دوبار باخت حذف خواهی شد با جون و دل قبول میکنی ؟

بد جوری تو فکر فرو میرم ، کاملاً درست میگه ، حتی طبق همون فرمولی که قبلاً استفاده کردم اگه من جوری تو بازار معامله کنم که چهار دست یا ۵ دست بیشتر از تعداد بردهام بنومم بازم و باز در بازار باشم باز احتمال باختم بیش از ۱۹ و بیش از ۱۲ درصد خواهد بود ، که اولی حدود ۷ برابر بیش از یک جفت شش آوردن و دومی بیش از ۴٫۸ برابر خواهد بود و اگر حتی ۶ دست تعداد باختهام بتونه بیش از بردهم باشه باشم احتمالش ۸٫۷ درصد معادل ۲٫۲ برابر بیش از یک جفت شیش و اگه مجوز داشته باشم با ۷ دست باخت بیش از بردهام ، بازنده باشم احتمالش ۵٫۸ درصد و حدود دوبرابر بیشتر از یک جفت شش آوردن و اگه جوری حساب کنم که بتونه تعداد باختم ۹ دست بیش از بردهم باشه تا ورشکسته کامل بشم ، باز هم احتمالش فقط به

اندازه آوردن یک جفت شش هست که میدونم اتفاقی هست که خیلی رخ میده ،
پری با مهربونی بهم نگاه میکنه ، دستم رو میگه و میگه ، **حالا متوجه شدی تو این بازار فقط خودت هستی که عامل ضرر خودتی و نه کس دیگه**، اگه تمام عمرت رو بزاری و استراتژی تست کنی یا اگه تمام عمرت رو بزاری و تکنیکال یاد بگیری ، اگه هرچقدر پول داری بابت استراتژی برنده بدی و اگه بهترین تکنیکالاست جهان هم بشی باز با قوانین آمار و احتمال سرو کار داری و باید به اونها احترام بزاری تا برنده بشی والا مطمئن باش شکست خواهی خورد ،
مدیریت سرمایه هم چیزی جز رعایت همین قوانین نیست ،
راههای زیادی برای انتخاب وجود داره ، اما تنها راهی به پیروزی میرسه که قوانین آمار و احتمال درش لحاظ بشه و اون هم مدیریت سرمایهست ، جوری معامله کن که در صورت زیان کردن و درست درنیومدن تحلیل بیش از ۲-۵ درصد از سرمایهت رو از دست ندی ، این راز پیروزی تو هست ،

پری سکوت میکنه ، من هم سکوت میکنم ، به فکر فرورفتم ، من این هارو میدونستم ، اما چرا رعایت نمیکردم ، چرا تا امروز برام مهم جلوه نکرده ، آیا باید حتما از زبون پری نمیکین و رعنا با صدایی خوش آهنگ این قوانین گفته بشه تا تاثیر گذار باشه ؟

صدای پری منو بخودم میاره که دستش رو از دستم بیرون میکشه و میگه دیگه موقع رفتن شده ، میگم پری جون

میگه چیزی نگو ،

میگم پری یه چیزی هست که باید بدونی ،

میگه میدونم اما نگو

نگاهش میکنم ، نگاه زیباشو از نگاهم میدرده

میگم باز میتونم ببینمت ،

لبخند تلخی میزنه ، ای کاش لبخندش مته همیشه شیرین بود ، ایکاش

میگم پری ، من دیگه نمیخوام پولدار بشم ، کل سرمایم رو هم نمیخوام ، اصلا تو این دنیا دیگه

هیچی نمیخوام اصلا اون دنیارو هم نمیخوام ، فقط پری ... فقط پری رو

میکنم ، به خاطر خدا ، به خاطر من

با همون ژست زیباش که هیچوقت فراموش نمیکنم ، انگشتش رو به معنی سکوت جلو بینیش

میگیره و کم رنگ و کم رنگ تر میشه

با تمام وجود فریاد میزنم ، پری ، پری من ، پری جون

از صدای فریاد خودم ، از خواب بیدار میشم ، ای داد ، پس تمام مدت در خواب بودم ؟ ، تمام این

لحظه های شیرین خواب و رویا بوده ؟ ، پری ؟ پری هم خواب بود ؟ نه من با تمام وجود

حضورش رو احساس میکردم ، به هیچ وجه نمیخوام بیدیرم ، نباید خواب باشه ، انصاف نیست

.....

خوابای من همیشه کابوس بود اما این دفعه خیلی فرق داشت ، احساس اندوه خاصی دارم

، هم شیرینه و هم حزن انگیز ، به سختی نفس میکشم انگار وزنه سنگینی رو سینم قرار داره

.....

از جا بلند میشم ، یادم میاد یه پوزیشن باز داشتم ، نکنه کال شدم ، سراسیمه به سمت لپ تاپ

باز که روی میزه میرم ، یک شاخه گل میخک سفید روی کلیدهای لپ تاپ خودنمایی میکنه ، **آه**

خدای من.....

**من بودم و دوش و آن بت بنده نواز xxxxx از من همه لابه بود و از وی همه ناز
شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید xxxxx شب را چه گنه ، حدیث ما بود دراز**

در این بخش سعی کردم با بیان قاصرم اهمیت مدیریت سرمایه رو شرح بدم ، از دوستان

عذر میخوام اگه جاهایی وارد قصه و داستان شدم ،هدفم صرفا این بود جوری مطلب بیان بشه که دیرتر فراموش بشه ،اما طبق صحبت‌های قبلی زمانی ما برنده این بازار خواهیم بود که در هر شکست بیش از ۲ تا ۵٪ از سرمایه‌مون از دست نره ،اما چجوری ،مثال عملی این این مورد رو هم بر روی سهمی مثل مینا و هم بر روی ارزها در جلسه بعد تقدیم میکنم .در اصل میشه گفت جلسه بعد ،جلسه استفاده عملی از مدیریت سرمایه‌ست که عامل موفقیت ما خواهد بود.....

جلسه دهم:

مثال عملی:

قبال از اینکه وارد مثال‌های عملی بشیم باید خدمت دوستان عرض کنم مدیریت سرمایه بحث سنگین و پیچیده ایی هست و حتی بخش عملی اون هم به همین شکل ،منتها ما از این میحث سعی کردیم به مقدار نیازمونی به شکلی ساده اما عمیق استفاده کنیم ،در پاسخ دوستانی که در پی ام فرمودند آیا بحث تموم شده یا خیر باید عرض کنم ،خیر تا اینجا تمام سعی من بر این بوده که ثابت کنم بدون رعایت مدیریت سرمایه حتی با بهترین و گرانقیمت ترین استراتژیهای جهان هم ما محکوم به فنا هستیم اما اگر مدیریت سرمایه رو رعایت کنیم با یک استراتژی متوسط و تسلط بر احساساتمون میتونیم برنده این بازار باشیم و سرمایه‌مون رو افزایش بدیم حالا اگه تا اینجا دوستانی که این ۹ بخش رو مطالعه فرمودن در این زمینه هنوز شکی دارند میتونند تو تایپیک بحث و پرسش و پاسخ مدیریت سرمایه مطرح کنند تا براشون این موضوعه قطعیت برسه ،چون تمام این ۹ جلسه سعی من بر همین بوده و دلیل این کارم هم این بود که عمیقا معتقدم در صورتی ما از متد یا قانونی استفاده مداوم خواهیم کرد که ضرورت اون برامون اثبات بشه والا یا از ابتدا استفاده نمیکنیم یا بعد از مدت کوتاهی فراموش میکنیم ، اما ادامه کار از این خیلی فراتر هست که بگیم صرفا سعی بفرمایین در هر معامله ۲-۵٪ سرمایه‌تون در صورت ضرر از بین نره ، به امید خدا سعی میکنم ادامه کار رو طبق **روشی که جناب ماینر دارند** پیش بریم و جهت استحضار دوستانی که آشنایی کمتری با جناب ماینر دارند باید عرض کنم ایشون علاوه بر اینکه ابتدا یک کنالیست بودند و سالها شاگرد جناب گن بودند ،از اساتید برجسته الیوت هستند و به اعتقاد بنده بزرگترین تریدر توسط استراتژی هستند که الیوت در اون دخیل هست ، هستند (به نظر این حقیر بزرگترین تحلیلگر الیوت جناب پریچر هستند اما بزرگترین تریدر توسط این امواج جناب ماینر که خوب البته نظر شخصی بندست) و کتاب ایشون برنده بهترین کتاب سال شده و همچنین اینطور که شنیدم دوسال پی در پی برنده مسابقات سالانه ترید بودند که خوب مسابقات سالانه با مسابقات هفتگی و ماهانه تفاوت داره و دراونها اگر مدیریت سرمایه لحاظ نشه امکان رشد حساب نخواهد بود و همینطور استاد خیلی از اساتید فعلی الیوت و یا فیوناچی مثل جناب جیمی جانسون ،خانم کارولین بردون و والقباب و عناوین دیگری نیز دارند پس ما به امید خدا از روش ایشون در مدیریت سرمایه استفاده خواهیم کرد که توسط خودشون استفاده میشه و عملا برای ایشون برد رو به ارمغان آورده و برای ما به امید خدا سود رو به ارمغان خواهد آورد و این روش توسط شاگرد قبلی و دستیار فعلی ایشون که در تیم ترید ایشون هم فعالیت دارند جناب جیمی جانسون تدریس شده و توسط بنده خدمتون بازگو خواهد شد ، اما پیش از اینکه به مباحث ایشون برسیم مثال عملی از روش استفاده از مدیریت سرمایه در بورس خودمون رو با به مثال خدمتون عرض میکنم و بعد کار رو ادامه خواهیم داد ،

روش خرید (به عنوان مثال) سهم مینا با استفاده از مدیریت سرمایه:

فرض بفرمایید ما کلا سرمایه‌مون ده میلیون تومن هست و همچنین تصور بفرمایین ما قصد داریم از مدیریت سرمایه ۲٪ استفاده کنیم ،میدونیم که ۲٪ مبلغ ده میلیون تومن معادل ۲۰۰ هزارتومن خواهد بود ،اما مفهوم این موضوع این نیست که ما فقط حق داریم ۲۰۰ هزارتومن مینا بخریم بلکه مفهوم اینه که باید جوری خرید کنیم که در صورتی که خدایی نکرده

در این معامله ضرر کردیم و سهم رو با ضرر فروختیم مجموع سرمایه ایی که در اثر ضرر از ما کم خواهد شد بیش از ۲۰۰ هزارتومن نشه و اگه با این روش معامله کنیم ما میتونیم تا ۲۲ ضرر بیش از تعداد بردها مون رو تحمل کنیم و در بازار بمونیم که خوب موقعیت بسیار ایده آلیست چون اگر این بین از یک استراتژی برنده هم استفاده کنیم به ما فرصتی خواهد داد که نه تنها ورشکست نشیم که روز به روز برسرمایمون اضافه کنیم.

اما چه کنیم که در هر معامله بیش از ۲۰۰ هزارتومن ضرر نکنیم، ابتدا با هر استراتژی که خرید میکنیم باید ببینیم نقطه ورود ما چه قیمتیست و حد ضرر ما چه قیمتی خواهد بود، حد ضرر را نباید خیلی نزدیک به قیمت خرید انتخاب کرد چون با کوچکترین نوسانی ما از بازار خارج خواهیم شد و نباید خیلی دور هم باشد که لطمات خود را دارد که توضیح خواهم داد بلکه باید در جای مناسب قرار گیرد، اما فرض بفرمایید ما در قیمت فرضی ۲۰۰ تومن متمایل به خرید سهم هستیم و حد ضرر ما نیز در ۱۸۵ تومن قرار دارد، این به من این مطلب را میگوید که اگر برخلاف تحلیل ما بازار دچار ریزش شود و قیمت به زیر ۱۸۵ تومن کاهش پیدا کند من در هر سهم مبلغ ۱۵ تومن ضرر خواهم کرد، اما اینجا ما یک کمیسیون کارگزار و سازمان بورس و ... را هم داریم که مجموعاً در خرید و فروش ۱,۶٪ در نظر گرفته میشود (دوستان محبت کنند اگر این درصد تغییری کرده و من در جریان نیستم در پی ام بفرمایند تا اصلاح کنم) خوب ما اگر ۱,۶٪ مبلغ دوپست تومن را هم محاسبه کنیم (البته درصدی از آن در خرید و قیمت ۲۰۰ تومن میباشد و درصدی در فروش و در قیمت ۱۸۵ تومن اما برای سادگی کار مجموعاً ما این درصد را از مقدار خرید محاسبه میکنیم) میشود ۳۲ ریال، خوب پس ما ۱۵ تومن ضرر در هر سهم داشتیم و حدود سه تومن هم بابت کمیسیون میدهیم که جمعاً اگر شرایط برخلاف انتظار باشد ما ۱۸ تومن در هر سهم ضرر خواهیم کرد، اما طبق تعریف ما ۲۰۰ هزارتومن توان ضرر داریم که اگر آن را بر ۱۸ تومن ضرر به ازاء هر سهم تقسیم کنیم پاسخ ما حدود ۱۶,۶۶۶۶ سهم خواهد شد، لذا برای اینکه خرید ما اصولی علمی و توأم با مدیریت سرمایه باشد برای خرید مینا اردر ۱۶۷۰۰ را وارد خواهیم کرد (یا بر مبنای سلیقه و رند بودن میتوان ۱۷۰۰۰ در نظر گرفت) پس ابتدا ۲٪ کل سرمایه محاسبه میشود (در صورتی که مد نظر ما استفاده از مدیریت سرمایه ۳٪ باشد)

دوم قیمت خرید مشخص میشود و ۱,۶٪ آن به عنوان کمیسیون محاسبه میشود سوم حد ضرر مشخص میشود و تفاضل آن با قیمت خرید به عنوان ضرر در هر سهم مشخص میشود

چهارم ضرر در هر سهم با ۱,۶٪ کمیسیون جمع میشود تا مجموع ضرر و کمیسیون هر سهم مشخص شود

پنجم با تقسیم مبلغ ۳٪ سرمایه بر عددی که در بند چهارم بدست آمد، حجم قابل خرید ما مشخص میشود

پس در اصل میتوان گفت پیش از استفاده از مدیریت سرمایه ما حجم مشخصی برای خرید نداریم و با بکار بردن مدیریت سرمایه حجم علمی خرید ما مشخص خواهد شد.....